

## ((۲۵ سال حکومت ریا و فریب))

رژیم ملایان بیست و پنجمین سالگی خودراپشت سر گذاشت و درین بست نابسامانی و آشفتگی بی همتانی وارد بیست و ششمین سال حیات نکبت بار خود شد ۲۵ سال پیش در فاجعه ای بنام ۲۲ بهمن ماه؛ کشورمان وارد دوران سیاه مرگ و خون و اختناق و انحطاطی شد که حتی در تاریکترین دوره های دیگر تاریخ چند هزار ساله کشورمان هم فاجعه ای در ابعاد آن کمتر یافت میشود.

در این روز آخوندی که همه عمرش را در درون حجره ها گذرانیده و بر قوانین و الزامات سیاسی و اقتصادی امروز دنیا هیچگونه آگاهی نداشت؛ بنام خدا و نماینده خدا بر روی زمین؛ حکومتی بنام حکومت الله در روی زمین بنیانگذاری کرد که نه تنها حکومتی خیالی بی اطلاع از واقعیتهای جهانی استوار شده بود؛ بلکه حکومتی ریافریب نیز بود که بنام خدا دروغ گفته میشد و بنام اسلام فریب داده میشد.

اودریک صدروز اقامت در نوفل لوشاتوی پاریس صد ها وعده بی پشتوانه داده بود که همه را در دوران حکومت خویش پس گرفت. (متن همه این قولها و تعهدها را در مجموعه دوهزار صفحه ای سخنان او که توسط بنیاد امام خمینی در تهران به چاپ رسیده است؛ میتوان یافت) شیخ صادق خلخالی قاضی القضاات او که به کشتار هزاران هزار نفر از بهترین فرزندان ایران زمین افتخار میکرد؛ میگفت: همه کارها در ۴۸ ساعت درست خواهد شد. اما زیاده برده بود که حتی خداوند نیز برای خلق جهان حداقل ۶ روز وقت لازم داشت.

آخوند خسرو شاهی رئیس وقت سازمان مسکن اسلامی وعده میداد که تا پایان سال همه مستضعفین صاحبخانه خواهند شد.

**مهندس علی اکبر معین فروزیرفت رژیم خمینی میگفت: یکسال در آمد طلای سیاه برای از بین بردن فقر در این مملکت کافیهست.** و ابوالحسن بنی صدر مشاور اقتصادی او در آن روزها مدعی بود که کشاورزی ایران در طی یکسال بصورت صادر کننده مواد غذایی در خواهد آمد.

روسای جمهور و نخست وزیران و آیت الله های عظمی و غیر عظمی و حجت الاسلامهای ریزودرشت در خطبه نماز خود و یاد فرصتهای دیگر در طول ماهها و سالها؛ هزاران دروغ دیگر تحویل مردم دادند که آنها را نیز به نوبه خود در مطبوعات ۲۵ ساله این جمهوری من در آوردی ولایت فقیه میتوان مشاهده کرد.

با اتکاء باین قولها و وعده ها بود که نویسنده با اصطلاح روشن فکرما بنام ساخاروف قزوینی در آستانه بازگشت او به تهران در روزنامه جنبش نوشت: امام می آید با صدای نوح و بیاتیشه ابراهیم و با عصای موسی و با صفای عیسی و با قرآن محمد و خطبه هانیکه انسان را فریادمیکند. صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند و حق به جای خود می نشیند و اثری از باطل و خیانت و نفرت در روزگار باقی نمیماند که این کلام خداست در سوره مبارک اسری.

با این همه تنها چند ماه پس از استقرار رژیم نوح و عیسی و موسی و محمد؛ مردم انقلابی تحت تاثیر همین مدعیان؛ خود را با موج فراگیر از اعداها و کشتارها و بستن قلم ها و خاموش کردن صداها و یورش به دانشگاهها و قبضه کردن حکومت توسط آخوند ها و سرانجام سلطه مطلق چماق و ژر و بر رویافتند.

مرحوم اسلام کاظمیه همکار آقای سید قزوینی معروف به ساخاروف قزوینی در روزنامه جنبش و در زمان انقلاب؛ که چند سال قبل در پاریس خودکشی کرد؛ پیش از مرگ طی نامه ای باین اصطلاح روشن فکر نامی چنین مینویسد: یادتان است شبی را در تهران در منزل شما پادوستان هم مسلک و هم مرام جلسه ای داشتیم و تاپاسی از شب بگفتگو و مشورت نشستیم؛ که از چه راهی میتوان رژیم سلطنتی را متزلزل نمود. چون نتیجه ای از انواع پیشنهادها بدست نیامد؛ عاقبت بر آن شدیم که

ساواک رابه دروغ نزد ملت ایران غول جلوه دهیم. این کار توسط یاران از فردا انجام شود به لکه دار کردن ساواک مشغول شدیم و غولش نمودیم. اما آنچنان غولی ساختیم که هم مردم را ترسانندیم و هم خودمان از آن ترسیدیم. حال بیانیم نزد ملت ایران از گناهان خود استغفار کنیم و طلب بخشش بخواهیم.؟

۲۵ سال قبل زمانی که پادشاه فقید ایران گفت: اتحاد استعمار سرخ و سیاه؛ ایران رابه سیه روزی و نکبت خواهد کشاند؛ مدعیانیکه مامور و یا جاهل به اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان بودند؛ نه خود حاضر به شنیدن این پیام شدند و نه گذاشتند که مردم بشنوند. مدعیانیکه ۳۷ سال با او به دشمنی پرداختند؛ هرگز مردم نگفتند که پس از رفتن او؛ اوضاع سیاسی ایران چه خواهد شد؟ همان مدعیانیکه همه پیشرفتهای ایران و صلح و آرامش منطقه را در زمان شاه فقید؛ فقط اقتضای زمان میدانستند؛ ولی نمیگویند که آیا این اقتضای زمان قبل از او؛ و بعد از او؛ که اکنون ۲۵ سال گذشته است؛ وجود نداشته است؟!

این مدعیان با نامهای آخوند و ملا و روحانی و شیخ و حجت الاسلام و آیت الله عظمی و غیر عظمی و توده ای و مجاهد و فدائی و چریک با اصطلاح خلق؛ جبهه های بظواهر ملی ریز و درشت؛ نهضت های با اصطلاح آزادی؛ کنفدراسیونهای خفه شده و بالاخره عناصر هر سازمان و گروه؛ و همچنین هر حزب و دسته دیگری؛ اگر از شروع سلطنت پادشاهان پهلوی خشتی بر روی خشتی نهاده اند؛ و گامی هر قدر کوچک و بی اهمیت حتی در کاشتن نهال درختی بمنظور بهره گیری ملت ایران از آن برداشته اند؛ نشان دهند.

این مدعیان با فریب مردم؛ آخوندی را بجای او بنام (امام) بایک شخصیت کاذب جهانی معرفی کردند که نه فارسی را درست حرف میزد و نه زبان عربی را می فهمید. ۱۴ سال در عراق زندگی کرده بود؛ ولی هر بار که میخواست با مقامات عراقی ارتباط پیدا کند؛ مجبور میشد با کمک یک مترجم مقاصد خود را تفهیم کند. قرآن را حفظ کرده بود؛ ولی بعزت عدم آشنائی به ادبیات فارسی قادر نبود تفسیر درستی از آیه های قرآن را بعمل آورد.

انتشار مجموعه ای که عنوان اسناد لانه جاسوسی آمریکا را دارد؛ علاوه بر اینکه اطلاعات دست اول و ناشناخته ای را در باره ماهیت واقعی روابط پادشاه ایران با آمریکا را در اختیار عموم میگذارد؛ اطلاعاتی نیز در باره روابط پنهانی خیلی از همین مدعیان آزادیخواهی کشورمان با آمریکا را برملا میکند. مدعیانیکه حتی حاضر بودند؛ شاه برود و همسرانشان گونی بر سر کنند.

برای درک ماهیت این افشاگرها؛ که توسط شرکای همین مدعیان در ۶۵ جلد و آنهم در خود تهران بچاپ رسیده است؛ باید توجه داشت که اولاً همه این گزارشها در اصل بصورت کاملاً "محرمانه" توسط سفرای وقت آمریکا تهیه شده که حتی تصورات انتشار آنها را نیز نمی کرده اند و ثانیاً "چاپ این اسناد توسط دانشجویان خط امام صورت گرفته است که دشمنان قسم خورده محمد رضا شاه بوده اند. به دوسند از دهها سند منتشره از سوی همین دانشجویان خط امام با عنوان اسناد لانه جاسوسی ملاحظه فرمائید:

واقعیتهای خیلی روشن اینست که روابط بین ایران و آمریکا در سالهای اخیر تغییر زیادی یافته است و این کاملاً قابل درک است. زیرا اینک وضع اقتصادی ایران خیلی بهتر و موقعیت داخلی شاه بسیار قویتر است و او بهمان نسبت که ایران را با جریانهای ناسیونالیسم آسیائی و آفریقائی نزدیک کرده؛ بهمان نسبت از ما فاصله گرفته است. شاه اشکالی در این نمی بیند که در فرصتهای مختلف با لحنی سخت و حتی تهدید آمیز در باره آمریکا صحبت کند. اکنون که ایران بصورت یک قدرت بزرگ منطقه ای در آمده؛ نحوه رابطه او با مابکلی فرق کرده است. زیرا طبعاً "وقتیکه ایران از اهمیت و ثروت و اعتماد به نفس فراوانی برخوردار باشد؛ میتواند اندازه کافی بین منافع خود و منافع دوستان خود فرق بگذارد.

نتیجه گیری من از تحولات کنونی روابط ایران و آمریکا این است که نقش ایالات متحده در امور نظامی و اقتصادی ایران ممکن است؛ حتی سریعتر از نقش سیاست خارجی آن رو با انحطاط برود. اسناد لانه جاسوسی-سند بسیار محرمانه قسمت (آ) طبقه بندی سری ۸۹- آ ۱۶ اوت ۱۹۶۶ با امضای آروین مایر سفیر آمریکا در تهران برای اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن. و رونوشت برای اطلاع سفارتخانه های آمریکا در آنکارا- بغداد- لندن- مسکو و راولپنڈی.

واما در این انقلابی که رئیس جمهور پیشین فرانسه آنرا یکی از بزرگترین عملیات انتحاری تاریخ لقب داده است؛ حماسه زندگی سازیک ملت بزرگی که آینده باشکوه خودش را پی ریزی میکرد؛

درنیمه راه متوقف شد و همه دستاوردهای پنجاه سال تلاش و سازندگی کشورشان به سقوط کشانیده شد.

کاری که درایران انجام گرفت یک خودکشی دسته جمعی بود؛ هیچ ملتی رانمی بیندکه بادیست خودش گورخودراکنده باشد؛ و ماکنندیم.

کشوری که ۲۵ سال قبل بر اثر کمبود کارگر صد هزار کارگر خارجی استخدام میکرد و علاوه بر دهها میلیارد دلار ذخایر ارزی؛ بکشورهای دنیا میلیاردها دلار وام میداد؛ امروز بایش از ده میلیون نفر بیکار و ده میلیون نفر معتاد مواد مخدر و دهها میلیارد دلار بدهی بکشورهای دنیا؛ برای گدانی دریافت تنها ۶۰ میلیون دلار وام؛ همه شرایط صندوق بین المللی پول را قبول میکند؛ تا بتواند فاضل آب شهر تهران راره بیاندازد. و همزمان با دریافت این وام ملیونها دلار بگروههای تروریستی دنیا و ملیونها تن نفت مجانی و ارزان قیمت بکشورهای سوریه و لبنان پیش کش میکند. بانک مرکزی که میباید حافظ اعتبار و پشتوانه پول کشورمان در دنیا باشد؛ بدون اطلاع و اجازه از مجلس؛ همان مجلسی که حتی اعضایش از هزار صافی گذشته اند؛ بارها اسکناس بدون پشتوانه چاپ میکند.

هم میهن - نسلی که مابان تعلق داشتیم و به نابودی کشیده شد؛ سرمایه آینده مملکت بود. و نسلی بود که میبایست سازنده آینده غرور انگیز کشورش باشد؛ ولی امروز کار اصلی او نشستن در صندلیهای چرخدار و بیاعتیاد به مواد مخدر است.

سرزندی که خواه و ناخواه نسلهای آینده ایران زمین بر ما روا خواهند داشت؛ جز این نیست که بگویند آخربه چه امیدی ۲۵ سال قبل این سیه روزی و نگون بختی را فراروی ما قرار دادید. این نسلهای پیش از آنکه توطئه های خارجی را در بوجود آمدن چنین بلای کنکاش کنند؛ توسری تاریخی را بر سر نسل ما خواهند کوبید. در آنروز تنها روشن فکر خوانندگان مذهب زده و جفاکاران سیاسی مورد ملامت قرار خواهند گرفت؛ بلکه نکاویت و شعور ملی ماست که در معرض سرزندی قرار خواهد گرفت. در آنروز که از هم اکنون طلوعه اش دمیده است؛ نسل هستی باخته ما گناهکار اصلی است که هم خودمان رابه روز سیاه نشاندیم و هم فردای روشنی را از آنان دریغ داشتیم.

با اینهمه علیرغم هتک حیثیت و شرف و شعوری که در طول ۲۵ سال گذشته از ایران و ایرانی در دنیا بعمل آمده؛ هنوز آخرین فرصت برای نسل ما باقیست که بخودانیم و دل و سینه سر از عقده پاک کنیم و بایک رستاخیز تاریخی و سرنوشت ساز کشورمان را از چنگ آخوند و ملا؛ این قومی که در طول صد هاسال با فریب من و تو؛ به بیکاری و مفت خوری عادت کرده است؛ نجات دهیم تا با سربلندی و افتخار به جایگاهی که درخورشان ملت و کشور ماست؛ صعود کنیم.

حمید منصوری